سمه تعالی

[مسأله 6 (حکم غیر قادر بر تکبیر صحیح) 1](#_Toc70008180)

[أدله لزوم گفتن تکبیر ملحون 1](#_Toc70008181)

[دلیل نهم (فحوای أدله مربوط به أخرس) 2](#_Toc70008182)

[نکته (دلالت صحیحه عبدالله بن سنان بر عدم سقوط فریضه با عجز از سنت) 3](#_Toc70008183)

[بررسی حکم مسأله در صورت فریضه یا سنت بودن تکبیر و تحسین 4](#_Toc70008184)

[نظر مشهور (سقوط به اندازه ضرورت) 4](#_Toc70008185)

[شبهه (تعارض اطلاق أدله شرطیت) 5](#_Toc70008186)

[جواب صغروی از شبهه (عدم وجود اطلاق در یک طرف) 6](#_Toc70008187)

[تقویت شبهه از نظر کبروی 7](#_Toc70008188)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با حکم غیر قادر بر گفتن تکبیر صحیح بود؛ مشهور فتوا داده اند که باید تکبیر را به صورت ملحون بگوید لذا بحث جلسات قبل پیرامون أدله این فتوا شکل گرفت و در جلسه قبل شمولیت قاعده «ما من شیء محرم الا و قد أحله الله لمن اضطر الیه» نسبت به حکم وضعی و دلالت بر صحت نماز با تکبیر ملحون نسبت به مضطر بر گفتن تکبیر صحیح، مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه «سین بلال عند الله شین» مورد بحث واقع شد.

# مسأله 6 (حکم غیر قادر بر تکبیر صحیح)

من لم يعرفها يجب عليه أن يتعلم ‌و لا يجوز له الدخول في الصلاة قبل التعلم إلا إذا ضاق الوقت فيأتي بها ملحونة و إن لم يقدر فترجمتها من غير العربية و لا يلزم أن يكون بلغته و إن كان أحوط و لا تجزي عن الترجمة غيرها من الأذكار و الأدعية و إن كانت بالعربية و إن أمكن له النطق بها بتلقين الغير حرفا فحرفا قدم على الملحون و الترجمة‌

## أدله لزوم گفتن تکبیر ملحون

بحث راجع به غیر متمکّن از تکبیر صحیح بود؛ صاحب عروه فرمودند که به تکبیر ملحون اکتفا کند و اگر نمی توان تکبیر ملحون بگوید ترجمه آن را بگوید. برای این مطلب به أدله ای استدلال شد که ما عمده آن را موثقه مسعدة بن صدقه«وَ ذَلِكَ أَنَّكَ قَدْ تَرَى مِنَ الْمُحْرِمِ مِنَ الْعَجَمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَالِمِ الْفَصِيحِ، وَ كَذَلِكَ الْأَخْرَسُ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ التَّشَهُّدِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْعَجَمِ الْمُحْرِمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَاقِلِ الْمُتَكَلِّمِ الْفَصِيحِ»[[1]](#footnote-1) دانستیم و أدله دیگر را قبول نکردیم.

### دلیل نهم (فحوای أدله مربوط به أخرس)

أما یک دلیل دیگر وجود دارد که بعید نیست آن را نیز مطرح کنیم و آن قیاس اولویت از اخرس است؛ در مورد أخرس روایات متعددی داریم که أخرس به اذکار واجب اشاره می کند از جمله؛ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَلْبِيَةُ الْأَخْرَسِ وَ تَشَهُّدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِإِصْبَعِهِ.[[2]](#footnote-2)

آقای سیستانی نوفلی را توثیق نمی کنند ولی چون این روایت در کتاب جعفریات صفحه 70 نقل شده است و اصل کتاب جعفریات را قبول دارند و تنها نسخه ای که امروز در دست ما است را قابل اعتماد نمی دانند، می گویند با توجه به این که این مضمون در روایت نوفلی و کتاب جعفریات وجود دارد و مورد فتوای فقها نیز می باشد وثوق پیدا می کنیم که این روایت از امام علیه السلام صادر شده است. ما نیز نوفلی را قبول داریم و با این روایت مشکلی نداریم.

این روایت بیان می کند که تلبیه، تشهد و قرائت أخرس در نماز این است که لسانش را حرکت دهد و با دست خود اشاره کند؛ حال با توجه به این مضمون، آیا محتمل است در مورد کسی که بر تکبیر ملحون قادر است بگوییم تکبیر ملحون لازم نیست و هیچ چیزی نگوید؟!

**آقای سیستانی فرمودند:** اگر تکبیر ملحون مغیّر معنا باشد لازم نیست چیزی بگوید به این خاطر که بر تکبیر مغیّر معنا، تکبیر صادق نیست چون مغیّر معنا است و دلیلی هم بر وجوب بدل اضطراری آن وجود ندارد و لذا این شخص بدون تکبیر مغیّر معنا نماز را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می کند. البته ایشان فرموده اند اگر لحن مغیّر معنا نباشد باید این تکبیر ملحون را بگوید به این جهت که تکبیر بر آن صادق است و تکبیر فریضه است و تحسین تکبیر سنت است چون از صحیحه عبدالله بن سنان «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[3]](#footnote-3) استفاده شده است؛ در این روایت امام علیه السلام برای فریضه بودن رکوع و سجود، این را شاهد قرار داد که به کسی که قادر بر درست خواندن قرائت نیست می گویند به جای قرائت درست، تسبیح بگوید؛ از این روایت فهمیده می شود تحسین قرائت سنت است و با اولویت فهمیده می شود که تحسین تکبیرة الاحرام نیز سنّت است؛ یعنی وجوب تحسین تکبیرة الاحرام از طریق اولویت ثابت می شود چون قرائت سنت و تکبیرة الاحرام فریضه است و لذا وقتی تحسین قرائت واجب باشد به طریق اولی تحسین تکبیرة الاحرام واجب است و با توجه به این که تحسین تکبیرة الاحرام فریضه دانسته نشده است و تنها اصل تکبیر فریضه دانسته شده است تحسین تکبیر واجب خواهد بود و فریضه بودنش دلیل ندارد.

پس ایشان فرموده اند شخصی که بر تکبیر ملحون قادر است ولی لحنش مغیّر معنا نیست باید با لحن غیر مغیّر معنا تکبیر بگوید چون «السنة لاتنقض الفریضه». أما اگر لحن مغیّر معنا باشد تکبیر ندارد چون با فرض مغیّر معنا بودن، تکبیر عرفاً صادق نیست و وجوب ترجمه آن دلیل ندارد و لذا بدون تکبیر یا چیز دیگر، نماز را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می کند. این که اصل نماز واجب است به خاطر این است که نماز بدون تکبیر حرام وضعی و باطل بود و در حال اضطرار بر اساس «ما من شیء محرم الا و قد أحله الله لمن اضطر الیه» حلال وضعی می شود با توجه به اینکه نماز بر آن صادق است.

**کلام ما این است که:** از فحوای دلیل مربوط به أخرس، پی می بریم که چیزی در مورد این شخص هم واجب است و نمی توان گفت نه تکبیر با لحن مغیّر معنا بر او واجب باشد و نه چیز دیگری بر او واجب باشد.

## نکته (دلالت صحیحه عبدالله بن سنان بر عدم سقوط فریضه با عجز از سنت)

**نکته ای راجع به فرمایش آقای سیستانی بیان می کنیم؛**

به نظر ما در فرضی که لحن مغیّر معنا نباشد نماز قطعاً ساقط نیست بلکه در فرضی هم که لحن مغیّر معنا هم باشد نماز را ساقط ندانستیم و این مطلب از مجموع أدله ای که در نماز اضطراری وارد شده است فهمیده می شود که نماز به صرف عجز از تصحیح اذکار ساقط نمی شود. اگر ثابت شود که تکبیر فریضه است و تحسین یعنی درست أدا کردن آن هم به دلیل مستقل مثل صحیحه عبدالله بن سنان واجب باشد –که آقای سیستانی فرمودند و بعید هم نیست- ما نیاز نداریم به «السنة لاتنقض الفریضه» تمسک کنیم تا اشکال شود که اول الکلام است (که این قاعده شامل مضطر شود به این جهت که مشهور می گویند این قاعده ذیل حدیث لاتعاد آمده است و لاتعاد به غیر ملتفت –ناسی و جاهل- انصراف دارد و شامل شخص ملتفت نمی شود و ما نیز این مطلب را بیان کرده ایم. لذا به آقای سیستانی اشکال می کردیم که اگر کسی الله اکبر نماز را شروع کرد و فکر کرد مهر همراه دارد بعد متوجّه شد که مهر همراهش نیست یا زنی فکر کرد چادر همراه دارد و نماز را شروع کرد یا چادر داشت ولی بچه ای چادر او را برداشت و با خود برد طبق نظر ایشان این شخص باید بدون مهر و بدون حجاب نماز را ادامه دهد به این خاطر که ستر سجد و وضع جبهه بر زمین سنت است و سنت ناقض فریضه نیست؛ ما اشکال می کردیم که عرفاً روایت شامل این شخص نمی شود زیرا این شخص ملتفت است و می تواند این نماز را قطع کند و نماز دیگری بخواند و اصراری وجود ندارد که حتماً همین نماز را ادامه دهد. اگر در تمام وقت مضطر باشد به نظر ما «السنة لاتنقض الفریضه» در این صورت نیز صادق نیست چون به چه دلیل نماز بر این شخص واجب باشد؟! نهایت مانند فاقد الطهورین خواهد بود که فریضه ای ندارد تا بعد بخواهیم «السنة لاتنقض الفریضه» را جاری کنیم.)

**بهتر بود که آقای سیستانی به همین صحیحه عبدالله بن سنان تمسک می کردند؛** ظاهر خود صحیحه این است که با عجز از سنت، تکلیف به نماز ساقط نمی شود و اصلاً استشهاد در این روایت این است که رکوع و سجود فریضه است به این دلیل که اگر شخصی از قرائت عاجز شود باید تسبیح بگوید ولی نماز ساقط نمی شود و مفاد این صحیحه این است که عجز از سنت، موجب رفع ید شارع از فریضه نمی شود. البته صحیحه عبدالله بن سنان مربوط به اضطرار در تمام وقت است و ظاهر «لایحسن أن یقرأ القرآن» این است که در تمام وقت نمی تواند قرآن بخواند. پس کلام ما این است که اگر این شخص در تمام وقت از تحسین تکبیرة الاحرام عاجز شود ولی تکبیر بر آن صادق باشد و لحنش مغیّر معنا نباشد لزومی ندارد به «السنة لاتنقض الفریضه» تمسک کنیم و خود صحیحه بر این مطلب دلالت می کند که با عجز از سنت، فریضه از شخص ساقط نمی شود و لذا در مقام نیازی به استدلال به «السنة لاتنقض الفریضه» که مورد اختلاف است نمی باشد.

#### بررسی حکم مسأله در صورت فریضه یا سنت بودن تکبیر و تحسین

**مطلب دیگر این است که:** اگر تکبیر ملحون مغیّر معنا نباشد در صورتی که تکبیر فریضه و تحسین سنت باشد می توان به «السنة لاتنقض الفریضه» یا به صحیحه عبدالله بن سنان (که با عجز از سنت، فریضه ساقط نمی شود) استدلال کرد؛ أما اگر احراز نشود و بگوییم هر دو سنت اند یا هر دو فریضه اند؛ ما از مجموع أدله که در ابواب متفرّقه وارد شده است استفاده کرده ایم که برای نماز بدل اضطراری قرار داده اند و حتّی برای غرقی نیز در روایات نماز بیان شده است. پس تکلیف به نماز بر کسی که قادر بر تکبیر صحیح نیست ساقط نمی شود و احتمال سقوط نماز موهوم است. بر این اساس، حکم چیست؟ بدون تکبیر نماز بخواند یا با تکبیر ملحون نماز بخواند؟

#### نظر مشهور (سقوط به اندازه ضرورت)

**ظاهر مشهور این است که**؛ «الضرورات تتقدّر بقدرها» وقتی که أمر به نماز ساقط نشد هر مقدار از أجزاء و شرائط که ممکن است باید انجام شود؛ اگر می تواند ذات جزء را بدون شرط انجام دهد باید انجام دهد و نمی تواند جزء را ترک کند البته مقوّم سجود عرفی نیست مثل این که سجد بر ما یصح السجود علیه، مقوّم سجود عرفی نیست. (برخی از آقایان کلاس می گفتند که اگر لحن مغیّر معنا هم باشد تکبیر عرفاً صادق است که ما اشکال کردیم که اگر لحن مغیّر معنا باشد عرف عربی آن را تکبیر نمی داند و ممکن است عرف مسامحی عجم آن را تکبیر بداند.) بحث در جایی است که دلیل داریم «الصلاة لاتسقط بحال» و أمر دایر است که جزء نماز را بدون شرط انجام دهم یا این جزء نماز را ترک کنم؛ یک مثال آن ما نحن فیه است که می توانم با لحن تکبیر بگویم و می توانم تکبیر نگویم؛ مشهور می گویند باید تکبیر را ولو با لحن باشد گفته شود؛ یعنی اتیان به جزء فاقد شرط مقدّم بر ترک جزء است. مثال دوم این که کسی از سجده بر ما یصح السجود عاجز باشد که در اینجا باید سجود عرفی را ولو فاقد شرط است انجام دهد نه این که سجود را ترک کند به این خاطر که سجود عرفی در أدله مشروط به سجده بر ارض أو ما انبتته الارض شده است.

#### شبهه (تعارض اطلاق أدله شرطیت)

**شبهه ای که در مقابل مشهور گفته می شود این است که:** اگر «الصلاة لاتسقط بحال» نمی بود می گفتیم از نماز با سجود بر ما یصح السجود علیه عاجز هستم و تکلیف ساقط است؛ أما بعد از این که «الصلاة لاتسقط بحال» اقامه شد؛ أمر دایر است که یا از دلیل «اذا صلیت فاسجد» رفع ید کنیم یا از اطلاق «اذا سجدت فاسجد علی الارض» رفع ید کنیم؛ شبهه این است که چه تعیّنی دارد که همانند مشهور از «اذا سجدت فاسجد علی الارض» رفع ید کنیم؟ فعلاً بحث علی القاعده است و دلیل خاص را کنار گذاشته ایم و دلیل مربوط به أخرس صرفاً بیان می کند که نمی شود هیچ کاری انجام ندهد و شاید لازم باشد ترجمه تکبیر را بگوید. بحث در این است که یک دلیل «صلّ» و دلیل دیگر «کبّر» و دلیل دیگر «حسّن التکبیر؛ أی اذا کبّرت فحسّنه» دارد؛ یا در مورد سجود یک دلیل «صل» و دلیل دیگر «لاصلاة الا بسجود» و دلیل دیگر «لا سجود الا علی الارض» می گوید؛ أمر فعلی به سجود بر ارض بر کسی که عاجز است ساقط است ولی «لا سجود الا علی الارض» أمر فعلی به سجود بر ارض را بیان نمی کرد، بلکه بیان می کرد که هیچ کجا أمر به سجود نداریم مگر این که شرطش این است که بر زمین باشد و این دلیل اقتضای شرطیت مطلقه دارد؛ مثل این که گفته می شود «لاصلاة الا بطهور» اقتضای شرطیت طهارت حتّی برای فاقد الطهورین دارد، نه به این معنا که أمر فعلی به نماز با طهارت داشته باشد تا أمر به غیر مقدور شود، بلکه به این معنا که هیچ کجا أمر به نماز نداریم مگر این که طهور شرط است و لذا نتیجه می گیرند که فاقد الطهورین أمر به نماز ندارد و تکلیف از او ساقط است و اگر گفته شود تکلیف به نماز دارد خلاف شرطیت مطلقه «لاصلاة الا بطهور» است. دلیل «الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث رکوع ثلث سجود و ثلث طهور» به این معنا است که هیچ کجا أمر به نماز نداریم مگر این که طهور جزء آن است و «لاتسجد علی الارض» دلالت می کند که هیچ کجا أمر به سجود نداریم مگر این که کون السجود علی الارض، شرط آن است و در فرض عجز، شرطیت ساقط نمی شود بلکه أمر فعلی ساقط می شود همانند فاقد الطهورین که أمر فعلی ساقط می شود و شرطیت حتّی در حق فاقد الطهورین ثابت است؛ پس اطلاق «لا سجود الا علی الارض» بیان می کند که هیچ کجا سجود نیست مگر این که باید بر زمین باشد و بر فرش نباشد.

**شبهه این است که:** وقتی بر اساس «الصلاة لاتسقط بحال» فهمیدیم که عاجز از سجود بر زمین أمر دارد می فهمیم که یا اطلاق «لاسجود الا علی الارض» قید خورده است و در اینجا که عاجز است سجود بر فرش اشکال ندارد و یا اطلاق «لا صلاة الا بسجود» که ظهور در سجود عرفی دارد قید خورده است و این شخص باید سجود ایمائی کند و لزومی ندارد بر فرش سجده کند؛ بعد از تعارض بین این دو اطلاق و تساقط آن دو، برائت از سجود بر فرش جاری کرده و می گوییم ایمای به سجود کفایت می کند. البته کاری به دلیل خاص نداریم که بیان کرده است اگر نمی توانی بر زمین سجده کنی بر طرف ثوب سجده کن؛ این دلیل خاص است و بحث ما علی القاعده است.

در مثال تکبیر هم أمر دایر است که شارع از شرطیت صحت تکبیر رفع ید کند یا از جزئیت تکبیر رفع ید کند؛ یک دلیل «لا صلاة الا بتکبیرة الاحرام» دارد و دلیل دیگر «لاتکبیرة الاحرام الا مع تحسینها» دارد و وجهی ندارد بگوییم از دلیل دوم رفع ید شده است و شاید از دلیل اول رفع ید شده باشد.

مشهور قائل به «الضرورات تتقدّر بقدرها» هستند یا تعبیر به «المیسور لایسقط بالمعسور» می کنند که در مورد نماز دلیل دارد یا تعابیر دیگری می کنند که معنایش این است که باید سجده کند و اگر نمی تواند بر خاک سجده کند باید بر فرش سجده کند؛ در اینجا هم اگر نمی تواند تکبیر صحیح بگوید باید تکبیر را ولو به صورت غیر صحیح بگوید.

شبهه این است که: دلیل نداریم اطلاق دلیل شرطیت تکبیر قید خورده است و طبق اطلاق «لاتکبیرة الا مع تحسینها» وجهی ندارد تکبیر غلط گفته شود و ترجمه را به صورت صحیح می گوید و شاید «لاصلاة الا مع تکبیرة الاحرام» در اینجا تخصیص خورده باشد.

##### جواب صغروی از شبهه (عدم وجود اطلاق در یک طرف)

**جوابی که از نظر صغروی به این شبهه می توان داد این است که**: اطلاقی در دلیل لزوم تحسین تکبیرة الاحرام نداریم چون لزوم تحسین تکبیرة الاحرام از صحیحه عبدالله بن سنان استفاده شده است که بیان می کند کسی که قادر بر قرائت صحیحه نیست تکلیف به نماز از او ساقط نمی شود و فی الجمله فهمیدیم که در حال اختیار، تحسین قرائت و تحسین تکبیرة الاحرام لازم است و اطلاق ندارد که از آن شرطیت مطلقه تحسین تکبیرة الاحرام و قرائت فهمیده شود. بله در مورد خود صحیحه عبدالله بن سنان این گونه است که بعد از عجز از تحسین قرائت بیان نکرد که قرائت ملحونه بخواند، بلکه بیان کرد اگر نمی توانی درست قرائت کنی تسبیح بگو و نگفت غلط قرائت بگو؛ لکن در مورد خودش این گونه است و اطلاقی از آن فهمیده نمی شود که تحسین تکبیرة الاحرام هم شرطیت مطلقه دارد که «لاتکبیرة الاحرام الا مع تحسینها» و قدرمتیقّن از شرطیّت تصحیح تکبیرة الاحرام در حق قادر است و لذا نباید این مثال به فاقد الطهورین قیاس شود چون در آنجا دلیل شرطیّت مطلقه است.

##### تقویت شبهه از نظر کبروی

**أما از جهت کبروی، انصافاً اشکال قوی است**؛ اگر بخواهیم شبهه را با ذکر یک مثال تقویت کنیم که فقها نیز ملتزم هستند شرایط وضو است که اگر کسی عاجز از شرایط وضو باشد هیچ فقیهی ملتزم نشده است که وضوی بدون شرط انجام دهد و گفته اند که باید تیمّم کند و تیمّم بر وضوی با اخلال به شرایط مقدّم است. نمی دانم شاید آقای سیستانی در رابطه با کسی که مضطر به اخلال به سنن وضو است بر خلاف مشهور قائل شود که اگر کسی نمی تواند با رعایت سنن مثل غسل من الأعلی الی الاسفل، وضو بگیرد و تنها راه غسل من الاسفل الی الاعلی باشد یا نمی تواند سر و پا را با بلّه‌ی وضو مسح کند و تنها راهش مسح با آب جدید است (به خاطر این که آن قدر هوا گرم است که تا می خواهد مسح سر را بکشد دست و صورت او خشک می شود) شاید طبق «السنة لاتنقض الفریضه» بگویند که وضو را با اخلال به سنت انجام بده که مبنای ایشان است. أما به طور کلی کسی که عاجز از رعایت شرایط وضو است را غیر قادر بر وضوی کامل می دانند و وظیفه او را تیمّم می دانند نه این که وضوی با اخلال به شرایط بگیرد. حال چگونه در نماز که دلیل می گوید «الصلاة لاتسقط بحال»، جزء فاقد شرط را مقدّم بر نماز بدون این جزء دانسته اند و این را متعیّن دانسته اند؟! مستشکل می گوید سجود اختیاری مشروط به کونه علی الارض، است و این شخص از این شرط عاجز است و کسی که از سجود علی الارض عاجز است ایماء به سجود کند؛ به چه دلیل می گوید باید حتماً بر فرش سجده کند؟! راجع به این شبهه تأمّل کنید تا در جلسه بعد دنبال کنیم.

1. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 48‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/3/315/باصبعه) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/أجزأه) [↑](#footnote-ref-3)